

سرگین کودتا ، اطعام گدا گشنه ها

- گفته به « شرق » ارفاق می شود به « یاس » نه . (۱)

- از کی داری حرف می زنی ؟

- قاضی گفته

- کدام قاضی

- دو نوع قاضی بیشتر نداریم . قاضی درونی ، قاضی بیرونی . بعد هم گفته « مسؤل روزنامه شرق نامه ای خطاب به من نوشته تعهد داده است که دیگر مرتکب این جرایم نشود » . (در این حدود)

- ؟

- شما که نه از یک ساعته ها خبر دارید و نه از یک تا بیست و چهار ساعته ها ، حالا چطور می خواهید از شرق و غرب خبر داشته باشید تا بفهمید دنیا تو کدوم دستتونه ، راست یا چپ . اگر ما طوری بایستیم که دست راست ما به طرف مشرق باشد ، دست چپ ما به طرف مغرب خواهد بود . اما چه جوری راست و چپمان را پیدا کنیم تا چپ و راست نشویم . بعضی ها راست راست راه می روند ، چپ چپ نگاه می کنند . می گفت : « ... چپ نیست چپ می زند » . چپ و راست به جانس افتادند تا ضربان قلبش بهم ریخت و گوشی از دستش افتاد . بگذریم ، حالا شما فکر می کنید قاضی بیرونی (۲) به سردبیر ارفاق خواهد کرد یا به نویسنده ؟ البته آن شب به هر دوی این ها خیلی ارفاق شد کار به چاقوکشی و مشت و لگد و این قبیل نرم افزار های سنتی نکشید سر و ته معرکه گیری را با ضرب شست بازجو های پیرو خط « مردیکه » هم آوردند : « این مردیکه کیه که اینها را نوشته . و آن دیگری خطاب به سردبیر: آقای ... شما قبلاً مقاله ها را بررسی کنید » . یعنی سانسور کنید . این بازجوها نه مرخصی می روند و نه جابجا می شوند قاضی بدون این انکراالصوات بساط دود و دمش روبراه نیست . شما هم که در معرفی کتاب ناقل نقل قول بودید قصر در رفتید و گرنه سیخ و میخ آریامهریان نصیب سر پر درد سر شما هم می شد . حالا فهمیدید دنیا تو کدوم دستتونه ؟ یک کمی مواظب دست چپ و دست راستتان باشید . اینها که چپ و راستشان تو هم گره خورده ، گاهی با دست راست می خورند و با دست چپ دندان هایشان را مسواک می زنند . گاهی هم با

دست چپ می‌خورند و با دست راست خلال می‌کنند. بیشتر وقت‌ها هم دست تو دست می‌خورند و دست تو دست هم همان کارها ... خوب چی می‌گین؟
- اولاً تعداد این قاضی‌ها یکی دو تا نیست آن بر عدل خونبار انقلابی سوار و این به ظلم شاهنشاه قلبی گرفتار. دوماً پدر تاجدار هم علاقه فراوانی به واژه «مردیکه» داشتند و آن را با ولع و اشتیهای سیری ناپذیر دور حقه مبارکشان می‌چرخاندند و تناول می‌فرمودند.

- خوشمزه بود؟

- دل دردش خوشمزه تر بود. بخشش و صدور «چک‌ها» و هر آن ایثار شاهانه و شیخانه هم به من و تو مربوط نیست ارث پدری ما که نبوده مال ملت و مملکتی بوده دیروز در قباله شاه، امروز در حواله شیخ، که قاضی مغربی منکر آن است و قاضی مشرقی مدعیش. اگر از من می‌شنوی به حساب کتاب شیخ و شاه کاری نداشته باش و گرنه تو دهنی خفه شو مردیکه نصیب تو هم می‌شود.

- من چرا، خفه بشم. یکی چک کشیده، یکی هم چک نقد کرده، آنوقت من خفه بشم؟ اونایی که می‌خوان خفه بکنن خفه بشن.

- کسی که سرگین کودتا را به بهای تحقیر و توهین به ملت، قیام ملی اعلام می‌کند، کسی که پادشاهی غلتیده در همان سرگین را با همان بها بر دوش همین ملت تحمیل می‌کند، کسی که ارادل و اوباش و نوکری بیگانگان را پشتوانه رذالت و فرومایگی خود می‌داند، چک‌های بی حساب کتاب سرمایه ملت و مملکت را هم به همان بی شرمی و سرخ رویی بین همان ارادل و اوباش خانگی که به خدمت گرفته است و همان بیگانگان سفله پروری که به خدمتش گرفته اند تقسیم می‌کند. در فرهنگ شاهانه، دست مزد قیام ملی به گنده گوزی آن جناب، به گدا گشنه‌ها و کور و کچل‌های درباری و خوک‌های فربه اربابان برده داری می‌رسد.

امثال همان چک‌ها امروز هم در گردش است و امثال همان کور و کچل‌ها و گدا گشنه‌ها را سیراب می‌کند تا پوزه به موزه سفله پروران و فرومایگان بمالند و بدین بردگی و بندگی ببالند که دست پروردگانند و جز این نه، دانند و نه، توانند.

ونکوور، ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۷

بخش کوتاهی از سرآغاز این نوشته در فصلنامه ره آورد آمده است. ونکوور، مارچ ۲۰۰۴

(۱) توقیف این دو روزنامه و ارفاق قاضی دست اندرکار قضیه .
(۲) جلد سوم عبور از عهد پهلوی (در غربت) مشاهدات پرفسور ابوالمجد حجتی در شماره ۶۴ ره آورد معرفی شده بود کسی زنگ زد گفت رادیو را باز کن ببین چه خبر است .
سه شنبه ۱۷ فوریه ۲۰۰۴ ، تحلیل گر خبرهای از دیروز تا امروز جهان ، سردبیر ره آورد را پای تلفن کشانده ، بازخواست می کرد که این مطالب (از دیروز تا امروز) را چرا منتشر کرده است . بازجو های رسانه های آریامهری هم که همیشه پشت تلفن ها حاضر و آماده اند ، در تأیید اعتراض ایشان ، نویسنده کتاب را با به کار بردن کلمه مردیکه و ... فلک کرده به چوب تر بسته بودند و کاری هم به این نداشتند که نویسنده آن را از مجله نیشین نقل قول کرده است و نقل قول ایشان در اختیار خوانندگان گذاشته شده است . که به منبع اصلی تاختن و به مؤاخذه پرداختن در جرأت و جسارت از دیروز تا امروز این پرواران شکر خوار نیست .

آنهمه گلو خراشاندن و سینه دراندن برای این بود : « صدور اغلب آن چک ها در پنجم فوریه ۱۹۶۲ بودند. محل آن از کمک های امریکا و پول فروش نفت به حساب « بنیاد پهلوی » و « سازمان ورزشی شاهنشاهی » در « یونیون بانک » سوییس ریخته شده بودند . چک های صادر شده ، نمره و مقداری که دریافت شده بودند به این ترتیب بودند : ۱- خانم لویی هندرسن (زن سفیر امریکا هنگام کودتا و کسی که در توطئه ی نهم اسپند ۱۳۳۱ (۱۹۵۳) علیه مصدق نیز به نحوی شرکت داشت ، یک میلیون دلار ، ۲- شمس پهلوی (خواهر شاه) ، یک میلیون دلار ، ۳- دریک میشل ، نیم میلیون دلار ، ۴- هنری لوس ، مدیر مجله ی « تایم » امریکا (که شاه در آن مرد سال هم شد) نیم میلیون دلار ، ۵- جرج الن ، سفیر سابق امریکا در ایران ، (شنیده شد که او در زمان دولت قوام با او در مورد جمهوری در ایران مذاکراتی کرده بود .) یک میلیون دلار ، ۶- شهناز (دختر شاه) یک میلیون دلار ، ۷- ویلیام یورک دویست هزار دلار ، ۸- راندلف دیکنز دویست هزار دلار ، ۹- حمید رضا (برادر شاه) نیم میلیون دلار ، ۱۰- احمد شفیق (شوهر اشرف) یک میلیون دلار ، ۱۱- سلون شاپین (سفیر امریکا جانشین سفیر کودتا) یک میلیون دلار ، ۱۲- محمد خاتمی (خلبانی که شاه را پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد به بغداد فراری داد و بعد همسر فاطمه خواهر شاه شد) یک میلیون دلار ، ۱۳- ر . ا . بیگات ، دریادار انگلیس یک میلیون دلار . ۱۴- ت . و . نی پیر (معاون نیروی هوایی انگلیس) یک میلیون دلار . ۱۵- فرح پهلوی (همسر شاه) پانزده میلیون دلار . ۱۶-

فاطمه پهلوی (خواهر شاه) دو میلیون دلار ۱۷- عبدالرضا پهلوی (برادر شاه) دو میلیون دلار ۱۸- غلامرضا پهلوی (برادر شاه) دو میلیون دلار ۱۹- ویلیام وارن ، رییس اصل ۴ ترومن (اردشیر زاهدی منشی و مترجم او بود . او در جریان کودتا و برنامه های اصلاحات ارضی در ایران نقشی داشت) یک میلیون دلار ۲۰- دکتر امینی دو میلیون دلار (این یکی خیلی جالب بود . تاریخ صدور این چک ها پنجم فوریه ی ۱۹۶۲ بود . یعنی چک دکتر امینی هنگامی صادر شده بود که او هنوز نخست وزیر بود و به ایراد سخنرانی های پر خروش علیه فساد مشغول بود ... ۲۱- دیوید راکفلر دو میلیون دلار (راکفلر رییس بانک « چیس منهتن » در نیویورک بود پول های نفت در آن بانک ریخته می شد او به کار های مالی شاه می رسید و این همان کسی است که با هنری کسینجر وزیر خارجه ی نیکسون و پشتیبان شاه دوستی و همکاری نزدیک داشت) ۲۲- حمید رضا (برادر شاه) یک میلیون دلار ۲۳- محمود رضا پهلوی (برادر شاه) یک میلیون دلار ۲۴- جمشیدخبیر نیم میلیون دلار ۲۵- ا . و . وستر ، یک میلیون دلار ۲۶- اردشیر زاهدی سه میلیون دلار ۲۷- رولاند لیس ، یک میلیون دلار ۲۸- اشرف پهلوی ، سه میلیون دلار ... ۲۹- تئودر مک اوی ، یک میلیون دلار ۳۰- اسدالله علم ، یک میلیون دلار ۳۱- حسین علا ، یک میلیون دلار ۳۲- الن دالس ، یک میلیون دلار (الن دالس برادر جان فاستر دالس وزیر امور خارجه ی آمریکا هنگام کودتا رییس « سیا » بود .)

شحنه قلم می شکنند ، محتسب تیز ، قدم

شحنه قلم می شکنند ، محتسب تیز قدم
 های ، لب از لب مگشا ، شیخ مگو ، شاه مگو
 آن به درون زهره برد ، این به برون نعره زند
 کور بمان ، کر بنشین ، وای مکن ، آه مگو
 زهره ترک می گندت گرگ برونی ترکت
 راه مجو ، راست مرو ، از دل آگاه مگو
 وصل درک می گندت گاو درونی درکت
 شخم بزن ، شاخ میکش ، جز علف و کاه مگو
 در گذر شک و یقین ، روبهکی کرده کمین
 بگذر و بگذار چُنین ، حیلت روباه مگو

چاله و چاه است قرین ، در گذرِ شک و یقین
در دلِ این چاله بمان ، از دهنِ چاه مگو
شیخ به سر می زَنَدَت ، شاه نَفَس می کَنَدَت
سر بنه و دَم مگشا از دل و دلخواه مگو
برجهد از دیده دلم ، سرکشد از آب و گِلم
تا به کی این گاه بگو ، تا به کی این گاه مگو
فاتحتِ شیخ بخوان ، خاتمتِ شاه بران
خاصیتِ هر دو ددان بشمر و کوتاه مگو

سه شنبه ۱۷ فوریه ۲۰۰۴

نشانه چاکِ دهان در دهانهٔ تنبور

نشسته بر سرِ ویرانه های سر در گور
نشانه چاکِ دهان در دهانهٔ تنبور
در آستانهٔ بیماریگان و بی صفتان
گزیده پرسه زنان رزق و روزی مقذور
کجا نشیند ، در یوزگی کجا ببرد
غلام حلقه به حلقوم و خادمِ مزدور
چو بوم بر سر هر بام وای وای کند
به حسرتی که به دل دارد از زمانهٔ دور
بپهل که سینه دراند به خشم ، دندش نرم
بپهل که خون بدواند به چشم ، چشمش کور
گمان مبر که هر آن نعره از دلیری هاست
که نعره ، هم ، بود از کیف و نشئهٔ وافور
چنان خروش و خراشی که در گلو دارد
به خون نشسته تو گویی جراحَتِ ناسور
جسارتی که در این پنبه پهلوانان است
حکایتِ شبِ تاریک و گربه است و سمور

گمان مبر که هر آن چشم باز ، می بیند
گمان مبر که هر آن دیده ، دید ، دارد نور
مگو که اینهمه از جهل و از ندانی هاست
مگو که خادم مأمور است و المعذور
به خونبهای عزیزان که داد بستانند
به خون و خانه ، که معذور نیست المأمور
هنوز نوحه سرایانش نوحه می خوانند
به گور آنکه دو صد بار گشته گور بگور
عجب که در کنف شیخ و شاه می بالند
ز خانه رانده ، با خانه در عبور و مرور
حکایتی ست ز هر سفره لقمه برچیدن
چه آشنا و چه بیگانه ، در غیاب و حضور
از آنچه رفت و درآمد به نکبت و خواری
دگر نمانده حدیثی نخوانده و مستور
نه آنچه گفتم پایان گفتگوی من است ،
که غیرتم نکشد حرمت و حوش و ستور
چنان که بند دهان درگشاده ، می غرد
گمان بری که دهن بند سگ گشاده به نور
بهل که کف به دهان گیرد و زبان سوزد
زباله دان شهنشاه قاهر مقهور

سه شنبه ۱۷ فوریه ۲۰۰۴ ، تا سپتامبر ۲۰۰۷ و تا

این است حال و کار به تاج و تخت خون آلوده درآویختگان و همین است کار و بار در
پای منار و منبر ، خون ریختگان . که آن یک مرد و این مردار خواهد شد .

